

دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

فرهنگ اصطلاحات دیوانی کتاب «شرح زندگانی من»

استاد راهنما:

دکتر اسدالله واحد

استاد مشاور:

دکتر میر نعمت‌الله موسوی

نگارش:

علی حسن زاده

سالتحصیلی:

شهریور ماه ۱۳۸۸

چکیده

زبان عنصری است پویا، ساری و جاری؛ شاکله و ساختار زبان در بستر زمان و به تبع تغییر پدیده‌های اجتماعی، جهان‌بینی‌ها، فرهنگ و نظام‌های اجتماعی و حکومتی تبدیل و تحول می‌یابد. زبان فارسی نیز مانند همه‌ی زبان‌ها از این قاعده مستثنی نیست؛ تاریخ پر فراز و نشیب ایران همواره شاهد اینگونه تحولات و دگرگونی‌ها بوده است. حفظ و احیای میراث مکتوب گذشتگان در گرو بررسی، شناخت و تحقیق پیرامون واژگان و اصطلاحاتی است که در مسیر زمان و تحولات اجتماعی به وجود آمده، با تغییر شرایط، تعدیل، تغییر و تبدیل یافته‌اند. در این پژوهش، اصطلاحات دیوانی و اداری کتاب «شرح زندگانی من» مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. این کتاب تاریخ اداری و اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار از سلطنت آقامحمدخان تا تأسیس مجلس مؤسسان را در بر می‌گیرد. کوشش نگارنده بر آن بوده است که سیر تحول و تطور اصطلاحات نیز مد نظر قرار گیرد، بدین منظور اصطلاحات و واژه‌های بجا مانده از دوره‌های گذشته در کنار اصطلاحات جدید دیوانی نظیر: ابواب جمع، ارباب رجوع، دستوالعمل، صورت مجلس، علی‌الحساب، متحدالمال و ... که تولد و پیدایش آنها مربوط به دوره‌ی قاجار بوده، مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است. بطور کلی می‌توان این اصطلاحات را در چهار گروه عمده‌ی مقامات لشکری (آجودان، پیاده، ...) مناصب و مشاغل (خرج بیار، مهماندار، ...) القاب و عناوین (آغا، پاشا، ...) و اصطلاحات دیوانی در معنی خاص آن (استیفاء، سیاق، مواجب، ...) تقسیم‌بندی کرد. در توضیح و شرح و بسط اصطلاحات و واژه‌ها - بالغ بر ۳۱۵ اصطلاح که به صورت الفبایی تدوین یافته - علاوه بر فرهنگ‌های لغت و دایره‌المعارف‌ها، از نتیجه پژوهشهای محققان پیرامون تشکیلات دیوانی، کتابهای تاریخ عصر قاجار، سفرنامه‌ها، فرمان‌ها و رقم‌های دوره‌ی مورد نظر نیز بهره گرفته شده است.

کلید واژه: شرح زندگانی من، اصطلاح دیوانی، عبدالله مستوفی

فهرست مطالب

- ۱- نشانه‌ها و علائم اختصاری ج
- ۲- راهنمای آوا نگاری د
- ۳- مقدمه ۱
- ۴- اصطلاحات دیوانی به ترتیب الفبایی ۱۱
- ۵- اصطلاحات مبهم و ناشناخته ۱۶۳
- ۶- فهرست منابع و مآخذ ۱۶۸

علائم اختصاری و نشانه‌ها

ج: جلد

ر ک: رجوع کنید

ش: شمسی

ص: صفحه

صص: صفحات

م: میلادی

نک: نگاه کنید

هـ. ق: هجری قمری

[] : نشانه مطالبی که با تصرف نگارنده به متن اصلی اضافه شده، یا نهاد و فاعل جمله که به

منظور پرهیز از فاصله زیاد با گزاره در داخل دو قلاب ذکر گردیده است.

..... : نشانه قسمتهایی از جمله که حذف گردیده است.

() : نشانه تلفظ دوگانه واژه یا اصطلاح که تلفظ دوم واج داخل دو کمان درج گردیده است.

(-) نیم خط: نشانه فاصله بین اجزای ترکیب‌ها

راهنمای آوانگاری

i	ای	u	او	ā	آ
e	اِ	o	اُ	a	اَ

š	ش	b	ب
˘a	ع	p	پ
gh	غ	t	ت . ط
f	ف	s	ث ، س ، ص
q	ق	j	ج
k	ک	č	چ
g	گ	h	ح ، ه ، ه
l	ل	x	خ
m	م	d	د
n	ن	z	ذ ، ز ، ض ، ظ
w.v	و	r	ر
y	ی	ž	ژ

* در آوانگاری اصطلاحات علاوه بر فرهنگ سخن و دایرة المعارف از شیوه استاد احمد سمیعی (گیلانی) در کتاب آیین نگارش و در موارد اختلافی از شیوه نامه فصل نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان نیز بهره گرفته شده است .

مقدمه

عبدالله مستوفی

فرزند حاج میرزا نصرالله گرگانی، در ۱۲۵۵ در تهران تولد یافت. تحصیلات مقدماتی را مطابق عرف زمان انجام داد، سپس ادبیات فارسی و عربی، فقه و اصول و معانی و بیان تحصیل کرد. در ۱۳۱۰ ه. ق. طبق سنت فامیلی منصب استیفاء گرفت، ولی عملاً کاری انجام نمی داد و به تعلیم حسن خط و رسائل می پرداخت. در سال ۱۳۱۷ ه. ق. که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت برای تامین کادر وزارت خارجه به تأسیس مدرسه علوم سیاسی مبادرت نمود، وی در کنکور ورودی شاگرد اول شد و دوره چهار ساله‌ی مدرسه را با اخذ دیپلم نمره‌ی یک پایان داد و به استخدام در وزارت امور خارجه در آمد. در سال ۱۳۲۵ ه. ق. جزء هیئتی برای اعلام سلطنت محمد علی شاه به دربار فرانسه و انگلیس اعزام گردیده، پس از آن به تهران انتقال یافت و به معاونت اداره روس در وزارتخانه منصوب شد. پس از استبداد صغیر به وزارت مالیه رفت و رئیس دفتر آن وزارتخانه شد، وقتی مرگان شوستر امریکایی به ایران آمد و خزانه دار کل شد، میرزا عبدالله خان مترجم و رئیس دفتر او بود. چندی هم ریاست اداره مالیات مستقیم را در خزانه داری عهده دار بود، در جنگ بین الملل اول که ایران در قحطی قرار داشت در چند نوبت به ریاست ارزاق تهران برگزیده شد. در کابینه وثوق الدوله که قرار داد ۱۹۱۹ منعقد شد وی از مخالفین قرار داد بود و لایحه ای تحت عنوان ابطال الباطل نوشت و آن را انتشار داد. در این لایحه وثوق الدوله به شدت مورد حمله و ایراد قرار گرفته نسبت های سوء به او داده شده بود که البته این اتهامات مربوط به اختلافات خانوادگی بود. چرا که وثوق الدوله در دوران وزارت مالیه‌ی خود دست این خانواده را از کارهای مالی کوتاه کرد، و مشاغل مهم و پر مداخل را به خانواده‌ی خود سپرد. مستوفی پس از کودتا رئیس اداره تشخیص عایدات شد و بعد به ریاست دیوان محاکمات مالیه منصوب گردید، چند سالی هم در مدرسه علوم سیاسی تدریس کرد.

در ۱۳۰۶ ش. به عدلیه رفت، سپس ریاست محکمه تجارت به او سپرده شد. بعد به ترتیب ریاست عدلیه فارس، خوزستان، کرمان، اصفهان، آذربایجان را به عهده دار شد. در ۱۳۱۳ ش. از طرف صدرااشراف وزیر عدلیه، مدیر کل ثبت اسناد و املاک شد. در ۱۳۱۶ به استانداری آذربایجان غربی

و در ۱۳۱۸ به استانداری آذربایجان شرقی منصوب گردید و در ۱۳۱۹ به تهران احضار و پس از چندی متقاعد گردید، وفات او در سال ۱۳۲۹ در تهران اتفاق افتاد.^۱

آثار قلمی عبدالله مستوفی عبارتند از :

(۱) ترجمه انقلاب کبیر فرانسه ، اثر مینیه ، دو جلد ، تهران ، ۱۳۰۶

(۲) ابطال الباطل ، اصفهان ، ۱۳۱۱

(۳) محاکمه انسان و حیوان (ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا از عربی) تهران ، ۱۳۲۴

(۴) چهل ساعت محاکمه ، تهران ، ۱۳۲۴

(۵) مهمتر از همه « شرح زندگانی من » یا تاریخ اداری و اجتماعی عصر قاجار

شرح زندگانی من

عنوان کتاب عبدالله مستوفی « شرح زندگانی من » یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه است. اما اثر او تاریخ نیست ، می توان اثر او را حسب حال^۲ یا اتوبیوگرافی نام نهاد. « اتوبیوگرافی^۳، به آثاری اطلاق می گردد که شرح حال افراد و رخدادهای زندگی آنان ضمن تحلیل و توصیف جریانهای فکری ، سیاسی و اجتماعی زمان ایشان ، به قلم خود آن اشخاص نوشته می شود. در نگارش این گونه آثار اگر نویسنده هوشمند و نکته بین و خوش قلم باشد، خاطراتی را به رشته ی تحریر خواهد کشید که لطف و مزه ای خاص تواند داشت»^۴.

مستوفی در مقدمه کتاب می نویسد که شرح زندگانی او « چیزی ندارد که قابل خواندن باشد. مقصود اصلی تشریح اوضاع اجتماعی و بالاخصتصاص روشن ساختن طرز جریان کارهای دولتی و اداری در شصت هفتاد ساله تاریخ ایام زندگانی^۵ » اوست. بارزترین خصیصه ی این کتاب اطلاعات گوناگونی است که در زمینه های مختلف و شئون متفاوت ساختار اجتماعی و اداری عصر قاجار به دست می دهد، بطوری که مجتبی مینوی را به تحسین وی برانگیخته جایی که می نویسد « عبدالله مستوفی در شرح زندگانی خود از تشریح و وصف هیچ چیز مضایقه نکرده^۶ » است ، تقریباً تمامی جنبه های

۱- عاقلی باقر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱۸

۲- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱

۳- رزمجو، حسین، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷

۴- همان

۵- مستوفی- عبدالله- ۱۳۸۶، مقدمه

۶- رک: مینوی، مجتبی: راهنمای کتاب ۶ صص ۲۳-۲۲

زندگی اجتماعی ایران دوره قاجار در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است؛ برای نمونه: حمام‌های عمومی، رخت و لباس اشخاص، اصطلاحات بنایی، آتشبازی، لوازم مختلف زندگی، انواع فرش و اثاث خانه، ساختمان و خانه‌های اعیانی، فروشندگان دوره گرد، مراسم تعزیه، اطباء، مکتب خانه‌ها و مهمتر از همه تشکیلات اداری و امور خزانه و مالیات در این دوره، بیوتات سلطنتی و طرز زندگانی و دربار و وقایع مهم سیاسی و اجتماعی ایران^۱ از موضوعات مورد بحث در این کتاب است. از حیث نگارشی، «شرح زندگانی من» اثری است گرم و زنده از نوع خاطرات که در آن گوشه‌هایی از تاریخ کشورها نیز به روشنی و سرشار از حیات تصویر شده است. در میان موضوعات مختلف کتاب، مطالب اجتماعی آن جلوه‌ی آشکاری دارد و این یکی از امتیازات «شرح زندگانی من» به شمار می‌آید. اما نویسنده تنها به توصیف مشاهدات خود نپرداخته گاه لحنی انتقادی به خود می‌گیرد. و شاید بتوان این نگرش و رفتار را از خصوصیات این نوع نوشته‌ها به شمار آورد چه این نوع خاطرات، گاه با ادعاها و خودستائی‌ها و اظهار نظرهای یک طرفه نویسنده همراه است^۲ چه بسا همین امر و ویژگیهای خاص شخصیتی مستوفی موجب گردید. تا انتقاداتی از این کتاب و شخصیت نویسنده آن به عمل آید.^۳ در هر حال «شرح زندگانی من» نثری دارد ساده و روان که از گیرایی و شیرینی خاص برخوردار است صرف نظر از ایرادات انشایی، از حیث اجتماعیات و وجود لغات و اصطلاحات دیوانی و اداری حائز اهمیت است.

دیوان و تاریخچه مختصر آن

دیوان را هم ریشه با دبیر و دبیری به معنی خط، در فارسی باستان دانسته‌اند^۴ این احتمال هم هست که اصل آن آسوری یا سومری باشد^۵ در عربی و فارسی به معنی دفتر محاسبات دولتی، دفتری که نام لشکریان و سپاهیان و اهل عطیه در آن نگاهداری می‌شد و دفاتری از این قبیل که در دستگاه‌های حکومتی به کار می‌رفت و نیز به معنی آنچه امروز اداره‌ی دولتی و وزارت و وزارتخانه گفته می‌شود بکار رفته است^۶ در تاریخچه دیوان ذکر این نکته ضروری است که پس از فروپاشی

۱- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۷، صص ۳۷۸-۳۷۷

۲- رزمجو، حسین، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷

۳- نک: مهندس ناصح ناطق. کتاب مستوفی و آذربایجان ضمیمه هجدهم یغما سال ۱۳۴۴

۴- حواش برهان قاطع ج ۲

۵- دایره المعارف فارسی ج ۱

۶- برهان قاطع ج ۲

حکومت ساسانی عرب‌ها تشکیلات دیوانی نداشتند؛ لازم به ذکر است که اطلاع ما از تشکیلات دیوانی ساسانیان اندک است، جز اینکه در زمان ساسانیان زیر دست‌ترین منشیان و بهترین خوشنویسان برای دیوان انشاء استخدام می‌شدند و منشیان و خطاطان درجه‌ی دوم را به حکام ولایات می‌سپردند.^۱ «مؤلف تاریخ فخری در شرح کیفیت ترتیب دیوان و انتقال آن به دولت‌های اسلامی می‌گوید که در سال پانزدهم هجری در زمان خلافت عمر چون او نمی‌دانست غنایم و گنجینه‌های پادشاهان ایران را که به تصرف سپاه اسلام درآمده بود چگونه ضبط کند، یکی از امرای دیوانی که در مدینه حضور داشت به خلیفه گفت که پادشاهان ایران ترتیبی دارند که آن را دیوان می‌نامند و کلیه دخل و خرجشان بی‌کم و کاست در آن ضبط می‌شود و همچنین نام صاحبان عطا به ترتیب ثبت می‌گردد، و جزئیات دیوان را برای او شرح داد. بعد از آن عمر دیوان را ترتیب داد و عطا برقرار نمود و برای هر یک از مسلمانان سهمی مقرر کرد»^۲. مقارن عهد عمر و مدتها بعد از وی نیز دیوان در بلاد ایران به زبان پهلوی^۳، در بلاد شام به زبان رومی^۴ و در مصر به زبانهای قبطی و یونانی بود. در تمام این سرزمین‌ها امور دیوانی در دست غیر مسلمین بوده و عمر از این امر کراهیت داشته است. بعدها با توسعه فتوحات، دیوان خراج شهرهای اسلامی (مثل کوفه و بصره) پدید آمد، چنانچه نزد ساسانیان و رومیان رایج بود، و همچنان به شیوه‌ی آنها دوام یافت، در عهد معاویه بعضی دیوان‌های دیگر - مثل دیوان الخاتم، دیوان البرید - نیز پدید آمد. در اواخر حکومت حجاج بن یوسف ثقفی (متوفی به سال ۹۵ ه. ق) یکی از دبیران سیستانی بنام صالح بن عبدالرحمن که عامل خراج عراقین بود^۵ به فکر نقل دیوان از پهلوی به عربی افتاد و علیرغم اصرار و مخالفت‌های ایرانیان که حتی «حاضر شدند صد هزار در هم به او بدهند تا از این کار اظهار عجز کند»^۶

۱- کریستین سن، آرتور، ۱۳۳۲، صص ۱۵۵-۱۵۴ ترجمه فارسی

۲- رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۵۵، ص ۱۸۴

۳- صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۵، ص ۱۲۸

۴- ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۳۶، ص ۴۸۲ ترجمه فارسی

۵- تاریخ سیستان ص ۸۲

۶- صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۵، ص ۱۲۸

نپذیرفت و دیوان را از پهلوی به عربی برگردانید^۱ و این وضع تا اوایل دوره غزنوی یعنی محمود (۳۹۲ - ۴۲۱ ه.ق) ادامه داشت. تا اینکه ابوالعباس فضل بن احمداسفراینی که از وزیران این پادشاه بود، به نقل دیوان از عربی به فارسی مبادرت کرد^۲.

با روی کار آمدن عباسیان دستگاه خلافت به دربار سلطنتی تبدیل گردید و حضور وزیر، حاجب و دبیرهای متعدد و توانمند در چنین درباری لازم به نظر رسید^۳، در این دوره، دیوان رسائل که بعد دیوان انشاء نامیده شد اهمیت تمام یافت و علت آن کثرت مکاتبات اداری و نامه‌های تشریفاتی و سلطانیات بود، که به امراء و سلاطین اطراف و طبقات مختلف نوشته می‌شد؛ به همین جهت دیوان انشاء که در اوائل تحت نظارت وزیر بود، تدریجاً به علت کثرت امور و اشغال، مستقل شد و متولی دیوان رسائل یا رئیس دیوان انشاء، که از وزیر مقامش پائین‌تر بود، در امور خویش استقلال یافت، دیوان‌های دیگر نیز مانند دیوان الضیاع (دیوان املاک خلیفه)، دیوان الاحشام (دیوان راجع به مستخدمین دربار)، دیوان الزمام (دیوان بازرسی) و دیوان المظالم (دیوان رسیدگی به شکایات مردم از مأمورین دولت) به وجود آمد که غالباً همین تشکیلات را امراء و سلاطین مستقل اطراف نیز تقلید می‌کردند؛ همچنین در این دوره دیوان توفیق عبارت بود از دستگاهی که رئیس و صاحب آن بر محاسبات حکام ولایات نظارت می‌کرد و دیوان البرّ که علی بن عیسی وزیر خلیفه مقتدر عباسی آن را تأسیس نمود نظارت بر اموال وقف را برعهده داشت.

در عهد سامانیان تشکیلات دیوان تحت نظر وزیر و خواجه بزرگ و شامل دیوان رسائل یا دیوان انشاء، دیوان استیفا (اداره مالیه و عواید)، دیوان اشرف (اداره تفتیش و نظارت در امور، خاصه مخارج) دیوان برید و دیوان قضا (اداره اجرای احکام شرع) بود. این تشکیلات دیوانی که مخصوصاً ابو عبدالله جیهانی از روی تشکیلات مشابه سایر ممالک بوجود آورده بود، بعد از عهد سامانیان نیز در حکومت‌های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی ادامه یافت.^۴ سلجوقیان از کتاب و منشیان و عمال دیوانی ایرانی که عمر خود را در دستگاه پادشاهان سامانی و غزنوی و دیلمیان گذرانده بودند استفاده کردند؛ این عده تقریباً همان تشکیلات و انتظامات اداری را که در عهد سامانیان و غزنویان در

۱- ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۳۶، ص ۴۸۲ ترجمه فارسی

۲- برای احوال ابوالعباس رک: به ترجمه تاریخ یمنی از ص ۳۳۷ تا ۳۴۶

۳- ابن سنجر، هند و شاه، ۱۳۴۴، ص ۹۶ ترجمه فارسی

۴- دایره‌المعارف فارسی ج ۱

ماوراءالنهر و خراسان وجود داشت حفظ کردند، بنابراین ساختار دیوان سلاجقه به غیر از پاره‌ای تغییرات به مقتضی زمان و بعضی تبدیلات اصطلاحی تقریباً همان دیوان غزنویان و سامانیان بود.^۱ چون اجزای دیوان‌ها بعد از زوال دولت هر سلسله به خدمت سلسله دیگر در آمدند، رسوم و آداب و قواعد و مقررات دیوان تا عهد مغول بیش و کم محفوظ ماند. در دوره ایلخانان پس از یک مرحله نابسامانی اداری که در پی هجوم ویران‌ساز مغول بوجود آمده بود، سازمان اداری کشور احیاء گردید و دیوان دوباره رونق پیشین را بازیافت^۲ با ظهور سلسله صفویه ساختار دیوان نیز دچار دگرگونی‌های بنیادی شد، «شاید بتوان صفویه را بنیانگذار دولت به معنی اجتماعی آن و داشتن شیوهی حکومت و قانون مخصوص به خود با سیستم متمرکز اداری، در چهار چوب مرزهای مشخص ارضی در ایران دانست» در اواخر دوره شاه اسماعیل اول و در روزگار جانشینان او، تشکیلات حکومتی دولت صفوی وسعت یافت، مناصب و مقامات بسیاری بوجود آمد، برخی از مناصب و مشاغل دگرگونی‌هایی یافت و بعضی بکلی منسوخ گردید، شاید بتوان مناصب کلی حکومت صفوی را اینگونه تقسیم‌بندی کرد. مناصب دست اول چون وکیل، والی، قورچی‌باشی، قوللرآقاسی، ایشیک آقاسی باشی و ... مراتب اداری چون، صدرخاصه و عامه، ملا باشی و ... حکام ایالات چون خان و بیگلربیگی و مناصب درجه دوم چون میر شکار باشی، میر آخورباشی، توبچی‌باشی، مستوفی‌الممالک، ... مقرب‌الخاقانها چون، حکیم‌باشی، منجم‌باشی، مهرداد، معیر‌الممالک، دواتدار و منشی‌الممالک و ... مقرب‌الحضرتها چون، یساولان صحبت، قاپوچان، صاحب جمعان، مهماندارباشی، مهتر، معمارباشی و جارچی‌باشی و ...^۳

از مطالبی که، منابع عصر زند از جمله *مجم‌التواریخ گلستانه*، *تاریخ گیتی‌گشای نامی* و *رستم‌التواریخ آصف*، در شرح وظایف مناصب و مشاغل عصر زند آورده‌اند، چنین مستفاد می‌گردد که تغییرات عمده و اساسی در این مقامات، در مقایسه با حکومت‌های قبلی داده نشده است، بویژه که عناوین اغلب آنها در عصر قاجار نیز به چشم می‌خورد.^۳ با روی کار آمدن حکومت قاجار و به قدرت رسیدن آقامحمد خان، ساختار قبلی همچنان تداوم یافت، یعنی دربار قاجار عبارت بود از مجموعه‌ی شاه و صدراعظم و مناصبی چون، آبدارباشی، مأمور اصطبل شاهی، خواجه‌سراها، پیشکار،

۱- اقبال، عباس، ۱۳۳۸، صص ۱۹-۱۸

۲- رجب‌زاده- هاشم، ۱۳۵۵، ص ۱۸۵

۳- رک: در وره‌رام، غلامرضا، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹

پیشخدمت، مباشر، ناظر خرج، مستخدم، ...؛ در این نظام صدراعظم قدرت حقیقی را در دست داشت و تنها کسی بود که حق داشت مستقیماً به شاه نامه بنویسد و در امور کشور اظهار نظر کند، تشکیلات وزارت اعظم و نوع مشاغل و مناصب و عناوین مربوط به آنها تقریباً همان است که در دوره‌ی حکومت صفوی معمول بوده و اصطلاحات ترکی که در این سازمانها به کار می‌رفته همان اصطلاحاتی است که در دوره‌ی حکومت ایلخانان مغول وجود داشته و از آنها به صفویه و از پادشاهان صفوی به قاجاریه انتقال یافته است، همزمان با سلطنت فتحعلی شاه در حدود سال ۱۲۳۹ قمری، وزارت دول خارجه تأسیس و پس از چندی سه وزارتخانه‌ی داخله، مالیه، فواید عامه به وجود آمد، سپس در زمان ناصرالدین شاه و به تقلید از تشکیلات دول اروپایی اولین هیئت دولت با چهار وزیر و یک صدراعظم زمام امور را به دست گرفت. تعداد این وزارتخانه‌ها تا سال ۱۲۸۳ به هفت و در سال ۱۲۸۹ به نه و در پایان سال ۱۲۹۹ به سیزده وزارتخانه رسید^۱. به تبع آن مدرسه سیاسی، و اداراتی از قبیل اداره احتساب، اداره وظایف، اداره تشخیص عایدات، اداره مالیات مستقیم شکل گرفت، در نتیجه اصطلاحات جدید از قبیل، آجودان، آتریاد، آرشیو، بریگاد، بودجه ... همگی تحت تأثیر ساختار و تشکیلات کشورهای اروپایی بوجود آمد، در این دوره شاهد پیدایش اصطلاحات جدید دیوانی مانند: اختیارنامه، ارباب رجوع، ابواب جمع، اظهار نامه، اعلامنامه، امتیازنامه، امرنامه، امضاء، دستورالعمل، رسید، صورت حساب، متحدالمال، و هستیم، که در دوره‌های قبل اثری از آنها نیست؛ در این مجال و در شرح و توضیح اصطلاحات دیوانی کتاب «شرح زندگانی من» سعی بر آن بود که علاوه بر اصطلاحات بجا مانده از دوره‌های قبل مانند: اردو، استیفا، اقطاع، امیرتومان، باج، باقی، برات، پرده‌دار، سررشته‌دار و ... اصطلاحات جدید نیز در حد توان و با استفاده از منابع عصر قاجار شرح و تبیین شود^۲.

اقسام اصطلاحات:

به طور کلی اصطلاحات دیوانی مستخرج از کتاب «شرح زندگانی من» را می‌توان به چهار

گروه زیر تقسیم‌بندی کرد

(۱) اصطلاحات خاص نظامی و لشکری مانند: آجودان، اردو، اسلحه‌خانه، امیرتومان، سلطان و ...

۱- نک به: شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۵، صص ۳۲۳ تا ۳۳۷

۲- به منظور آگاهی از مشاغل و مناصب دوره‌های اولیه قاجار، نک به: فصل «مقامات عالی و سلسله مراتب» در سفرنامه دروویل ص ۲۱۷ تا

۲) مناصب، مشاغل و عناوین مرتبط با آن مانند: آبدار، اتاق‌دار، سفره‌خانه، خرج‌بیار و ...

۳) عناوین و القاب مانند: آغا؛ باباشملی، پاشا، خان و ...

۴) اصطلاحات مربوط به حوزه مکاتیب و مراسلات و امور دفتری مانند: آرشیو، باقی، ثبات، جزء

جمع، اندیکاتور، اعلامنامه و پیش‌نویس و ...

ساختار دستوری اصطلاحات:

از حیث ساختار دستوری غلبه با ساختار ترکیبی است این ترکیبها بصورت‌های زیر قابل

بررسی است.

۱) ترکیب اسم + اسم مانند (اختیارنامه، اعلامنامه، صاحب اختیار، زنبورک‌خانه و ...)

۲) ترکیب اسم + صفت فاعلی مرخم مانند (اتاق‌دار، اسلحه‌دار، پرده‌دار و ...)

۳) اسم یا صفت فاعلی + باشی (اسم + یای نسبت) مانند (آبدارباشی، فراش‌باشی، مهماندارباشی و ...)

۴) اسم + پسوند نسبی مانند (خدمتانه، قاپوچی، توپچی و ...)

۵) مضاف و مضاف‌الیه مقلوب (بارسالار، سپهسالار، خوان‌سالار و ...)

۶) صفت + صفت فاعلی در معنی صفت مفعولی (پاک‌نویس، ...) یا قید + بن فعل در همان معنی

(پیش‌نویس، ...)

۷) صفت + اسم (امین خلوت و ...)

۸) صفت + صفت فاعلی (خاصه تراش، ...) و اسم + بن فعل در معنی صفت فاعلی (دفترنویس، ...)

هر دو در معنی صفت و موصوف مقلوب

روش کار

در مرحله نخست به موازات مطالعه‌ی کتاب « شرح زندگانی من » اصطلاحات دیوانی و

واژه‌های نزدیک به آن استخراج گردید. اساس کار در این بخش بهره‌گیری از شیوه‌ی فرهنگ‌هایی

نظیر «اصطلاحات دیوانی سلجوقی و غزنوی» و «اصطلاحات دیوانی عالم آرای عباسی» بوده است.

بدیهی است از ترکیب «اصطلاح دیوانی» اصطلاحاتی اراده می‌شوند که در دستگاه‌ها یا در درگاه

کاربرد داشته باشند، اما تعیین حدود این اصطلاحات کار تقریباً مشکلی بوده، بنابراین بسیاری از

اصطلاحات و واژه‌های درباری نیز در داخل محدوده این اصطلاحات آورده شد. برای این منظور

بسیاری از مشاغل، مناصب، ابزار کار و اصطلاحات نظامی شرح و توضیح داده شد. در مرحله

بعدی نوع تلفظ و حالت آوایی اصطلاحات مذکور بر پایه «فرهنگ سخن»^۱ درج گردید. در صورتی که اصطلاح مورد نظر در فرهنگ سخن یافت نمی‌شد، ضبط حالت آوایی براساس ضبط دایره المعارف فارسی و احیاناً با تصرف نگارنده و براساس الگوی آوانگاری فرهنگ سخن بوده است. سپس با مراجعه به کتب لغت از جمله لغت نامه، برهان قاطع، فرهنگ سخن، فرهنگ نظام و ... اصطلاحات مذکور شرح و برای توضیح و تبیین بیشتر مطلب به کتابهایی نظیر تذکره الملوک، دستور الملوک، زندگانی شاه عباس، سازمان اداری حکومت صفوی و... که در حوزه ی ساختار اداری و نزدیک به عصر قاجار تدوین شده اند و نیز به پژوهشهای مورخان، سفر نامه ها، فرمان‌ها و رقم های دوره مورد نظر مراجعه گردید. برای هر اصطلاح تنها به ذکر یک شاهد از کتاب «شرح زندگانی من» بسنده شده و برای شواهد بعدی حداکثر تا پنج مورد به ذکر صفحات مورد نظر اکتفا شد. با توجه به متن روایی و تاریخی کتاب، گاهی بین نهاد و گزاره جمله فاصله ی زیاد می افتد در این گونه موارد برای اختصار، نهاد جمله در داخل دو قلاب [] ذکر گردید. گاهی بعلت تطویل قسمت هایی از جمله - بطوریکه شالوده و اساس جمله به هم نخورد،- حذف گردید، در این گونه موارد بجای قسمت های حذف شده از نقطه چین استفاده شده است. در رساله حاضر سعی برایجاز و اختصار بود. اما در مواردی نگارنده ناچار از تطویل و توضیح بود. این مورد در شرح اصطلاحاتی نظیر قوللر آغاسی، کلاتر، منشی الممالک و... به چشم می خورد. در ارجاع به مأخذ سعی در رعایت امانت بوده و چنانچه مأخذ مورد استفاده خود از مرجع یا مأخذ دیگر نقل موضوع کرده باشد، مأخذ و مرجع اولیه ذکر و در ادامه با جمله «به نقل از ...» ارجاع کامل گردیده است. در مواردی که ارجاع به فرهنگ‌ها باشد نام فرهنگ مورد نظر در داخل دو کمان () قرار گرفته و اگر ارجاع به کتاب یا مأخذی دیگر بود به ترتیب نام کتاب، شماره ی جلد و صفحه یا صفحات مود نظر داخل دو کمان ذکر گردیده است.

۱- فرهنگ سخن از تازه‌ترین واژه‌نامه‌های زبان فارسی است و به دست حسن انوری گردآوری شده است این واژه‌نامه دو ویرایش دارد. ۱- ویرایش بزرگ (فرهنگ بزرگ) در هشت جلد ۲- ویرایش کوچک (فرهنگ فشرده) در دو جلد فرهنگ سخن، افزون بر واژه‌های قدیمی، حاوی همه واژه‌ها، اصطلاحات علمی و تعبیرات روز زبان فارسی است. این فرهنگ توسط انتشارات سخن تدوین و منتشر شده است در تدوین این فرهنگ ۴۶ مولف و ۲۱ ویراستار در بخش‌های عمومی و تخصصی همکاری داشتند.

نگارنده در نوع رسم الحظ پایبند رسم الحظ مأخذ بوده هیچگونه دخل و تصرفی در صورت نگارشی کلمات اعمال نکرده، بنابراین محتمل است که یک کلمه با دو نوع رسم الحظ ضبط شده باشد. در مواردی که دخل و تصرف یا تلخیصی از طرف نگارنده در مطالب عنوان شده صورت گرفته بلافاصله در داخل دو کمان و بعد از آدرس دهی، عبارت « با تلخیص یا با تصرف » ذکر گردیده است.

لازم به ذکر است که موضوع این رساله با پیشنهاد، هدایت و راهنمایی آقای دکتر اسداله واحد و نیز مشاورت آقای دکتر میرنعمت اله موسوی انجام پذیرفته است. آنچه تقدیم می شود فراهم آورده نگارنده به قدر بضاعت خویش بوده است. قطعاً چنانچه نکته‌ای از این رساله مفید فایده برای دوستداران و علاقه‌مندان باشد بی‌تردید سهم استادان محترم راهنما و مشاور است. و اگر خطایی به سهو یا نسیان ملاحظه افتد، نشان نوپایی و کم تجربگی نگارنده خواهد بود. پیشاپیش قدردان دقت و نکته بینی استاد گرانقدرم آقای دکتر احمد گلی استاد محترم داور که کاستی‌های کار حقیر را به دیده نقد، گوشزد خواهند نمود بوده، از خداوند منان سلامتی، بقاء و توفیقات روزافزون برای هر سه بزرگوار خواستارم.

و من الله توفیق

شهریور ۱۳۸۸

آ-۱

آبدار: āb -dār

شربت‌دار، ساقی، ایاغچی، خادمی که بکار تهیه چایی و قهوه و غلیان است (لغت‌نامه)
« در ایام محاصره شوشا، مقداری خربزه برای شاه آورده بودند که تحویل آبدار خود نموده و امر داده بود که هر وعده مثلاً نصف یک دانه از آنها را که یک ظرف می‌شود در سفره غذای او بگذارند» (ص ۳۳ و ص ۳۴)

آبدارباشی: āb-dār-bāši

سرپرست و متصدی آبدارخانه در دستگاه پادشاهان و بزرگان (سخن)
« [آقاعلی اصغر] با وجود قوم و خویشی با آبدارباشی جز قره نوکری آبدارخانه کار دیگری از او بر نمی‌آمد» (ص ۵۴۱، برای نمونه‌های دیگر بنگرید، ص ۵۵۹، ص ۵۸۶)

آبدارخانه: āb-dār-xāne

اطاقی که مخصوص تهیه چای و قهوه و شربت و امثال آن است در خانه‌های بزرگان، مجموع آلات و ادوات و خدام و ستور آبداری در دستگاه سلاطین و حکام (لغت‌نامه) مکانی که مخصوص تهیه خوراک و نوشیدنی‌های لازم می‌باشد (سخن) جایی که در آن آب نگه دارند (آندراج)

« جناب اجل «آقا» آنچه مربوط به دفتر استیفا و محاسبات و دیوان عدالت عظمی و ... از قبیل خزانة و کشیک‌خانه و صندوق‌خانه و آبدارخانه و غیره است... را اداره خواهند کرد» (ص ۲۱۸، برای نمونه‌های دیگر بنگرید ص ۲۹۵، ص ۵۳۴، ص ۵۵۳، ص ۹۸۹، ص ۱۳۰۴، ص ۱۹۲۲)

آبداری: āb -dāri

شغل آبدار، اینجا نمدی از جنس پست که در سفرها همراه دارند (لغت‌نامه) اسب یا قاطری که اثاث آبدارخانه را حمل می‌کرد (سخن)

« اکثر در آبداری جز نان و کوفته چیزی نداشت و بسا اتفاق می‌افتاد که همین تدارک هم در کار نبود» (ص ۲۳، برای نمونه‌های دیگر بنگرید به، ص ۲۰۶، ص ۴۳۵، ص ۱۴۴۵، ص ۲۱۲۹)

آبیاری: āb-yār

آنکه کشت را آب دهد - شخصی را گویند که زراعات و باغات را آب رساند کسی را که مأمور تقسیم کردن آب جهت باغ‌ها و مزارع و خانه‌هاست - شخصی را گویند که مزروعات را آب دهد (لغت‌نامه - آندراج - معین - جهانگیری)

« و بالاخره کار به جایی رسید که هیچ کس حتی رعیتها، آبیاری‌ها و گاویارها هم به بیکی اعتنایی نداشتند» (ص ۳۲۱)

آتریاد: ātriyād

دسته و گروهی از سربازان (سخن)

« آتریاد هم‌دان به فرماندهی سرهنگ رضاخان کندی در احتیاط فرماندهی کل قوای آذربایجان تعیین گردید» (ص ۲۲۲۷)

آجودان: ājudān

صاحب منصبی معلوم در نظام، نایب، کلمه فرانسوی (لغت‌نامه)

افسری که در نزد افسر عالی‌رتبه خدمت کند و دستیار او باشد (سخن)

صاحب منصب لشکری که علاوه بر توجه امور جنگی توجه از دفتر اداره نظامی هم می‌کند (فرهنگ نظام)

« با وجود نظارتی که شاهزاده آجودان در تربیت دانش‌آموزان دارالفنون داشته و میر قلیچ محمد حسین خان ناظم مدرسه بوده است، نتوانسته پسر خود را تربیت کند.» (ص ۲۳۳)

آجودان باشی: ājudān-bāši

رئیس آجودانان (لغت‌نامه) از مناصب درباری دوره قاجار (سخن) آجودان بزرگ و لفظ آجودان مأخوذ از زبان فرانسه است (فرهنگ نظام)

« همچنین آجودان باشی و فوج قراول مخصوصی با سرکرده و افسران خود با لباس خوب باید حاضر باشند» (ص ۱۳۸، برای نمونه‌های دیگر بنگرید، ص ۲۹۶، ص ۲۲۰۸)

آخوند: āxu(o)nd

آنکه دانش‌های دینی اسلامی تحصیل کرده است، عالم دینی، مکتب‌دار، معلم، استاد، معلم مکتب‌خانه (سخن، آندراج، معین) استاد معلم (غیاث‌اللغات) معلم مکتب (فرهنگ نظام)

« مرا با یک کله قند نیم منی و یک توپ قدک برای آخوند به مکتب فرستاند» (ص ۳۲۳، ص ۳۴۳)

آرشیو: āršiv

درباره وجود آرشیو در زمان ایلخانان جوینی در جهانگشا اشاره‌هایی کافی دارد به این نحو که می‌نویسد: در باب تخفیف مؤن‌رعایا یرلیغی فرمود سواد آن که مثبت است در خزائن ادراج و اوراق ... و از جامع‌التواریخ نیز چنین بر می‌آید که در زمان غازان خان مراکز متعددی برای نگهداری مدارک و اسناد و نگهداری رسائل و مکاتیب ایجاد شده بود مانند مرکز اسناد در دیوان بزرگ و یکی در تبریز بنام کتب‌خانه ... در زمان فتعلیشاه و جانشینان او محمد شاه، اسناد و مکاتبات و سواد فرمانها در دربار پادشاه نگهداری می‌شد و آرشیو جزو اداره بیوتات بود (مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی صفحه ۳۴-۳۲)

« مرکزیت اسناد و سوابق یک وزارتخانه در یک محل یا به اصطلاحی که امروزه منسوخ شده است «آرشیو» در این کشور صورت خارجی پیدا کرد» (ص ۲۱۵، برای نمونه‌های دیگر بنگرید، ص ۱۲۳۷، ص ۱۵۸۱، ص ۲۱۲۷)

آژان: āžān

پاسبان، نماینده، کارگزار، این کلمه فارسی نیست و اصل آن فرانسوی است (سخن - معین)

«[میرزا اسحاق خان] همین که جانشین خود را تقریباً ساخته و پرداخته تحویل داد حَقّاً تقاضای کار مستقل کرد و به سمت آژان دیپلماتیکی به مصر که در این وقت تحت الحمایه دولت عثمانی بود مأمور گشت.» (ص ۱۱۵۵، برای نمونه‌های دیگر بنگرید: ص ۱۳۴۳، ص ۱۳۵۲)

آغاباشی: āghā - baši

آغا (ترکی) خاتون، بی‌بی، سیده، سستی، بانو، بیگم، خانم، کلمه احترامی است که بر سر نام خادمان یعنی خواجه سرایان درآرند چنانکه آقا در دیگر مردم (لغت نامه) خداوند و برادر کلان (غیاث‌اللغات - آندراج) و آغاباشی رئیس خواجه سرایان را می‌گفته‌اند (سخن)